

# کتانی‌های بزرگ من



به ساعت دیواری نگاه کردم. در فضای نیمه تاریک اتاق نمی توانستم ساعت را درست ببینم. پلک‌هایم را روی هم فشردم و باز کردم و دوباره خیره شدم. دیدم شب از نیمه گذشته است. همه جا آرام بود و تنها تیک‌تاک عقربه ثانیه‌شمار ساعت بود که سکوت را می شکست. به مسعود نگاه کردم روی تختش به خواب عمیقی رفته بود. خوشحال شدم، وقت اجرای نقشه‌ام بود. پتو را کنار زده و از تخت‌خواب بیرون آمدم. آهسته قدم برداشتم و مواظب بودم تا مباد صدای مسعود را بیدار کند. آهسته دستگیره را چرخاندم و از لای در، نگاهی به پذیرایی انداختم، خبری از هیچ کس نبود. خوشحال شدم و نفس راحتی کشیدم. حالا وقتش بود که به سراغ دوچرخه‌اش بروم. باید طوری از مسعود انتقام بگیرم که متوجه نشود کار من است برای همین هم این موقع شب که همه خواب بودند را برای اجرای نقشه‌ام در نظر گرفتم. اگر موفق می‌شدم و باد چرخ‌های دوچرخه را خالی می‌کردم، مسعود مجبور می‌شد صبح بدون دوچرخه به مدرسه برود. گرچه قدری عذاب وجدان داشتم اما وقتی به یاد کفش‌های خاکی و کثیفم افتادم بیشتر مصمم شدم. با خودم گفتم اگر مسعود کفشم را به پا نکرده بود، خوب من هم کاری به کار دوچرخه‌اش نداشتم. چیزی که از همه بدتر عصبانیت می‌امی کرد این بود که این کار را بدون اجازه من انجام داده بود. آهسته به سمت در خانه می‌رفتم، ناگهان صدایی از سمت آشپزخانه توجهم را جلب کرد. برگشتم به طرف آشپزخانه. نسرین را که سیبی در دست داشت دیدم. او که از دیدن من متعجب شده بود، پرسید حمید تو هنوز نخوابیدی؟ غافلگیر شده بودم گفتم نه خوابم نبرد. نسرین با کنجکاوای گفت تو همیشه این وقت شب هفت تا پادشاه به خواب می‌دیدی چطور تا حالا نخوابیدی؟ گفتم خوب خوابم نبرد دیگه، نخوابیدن جرمه؟ تو خودت چرا نخوابیدی؟ نسرین گفت خوب من فردا امتحان دارم، مجبورم

بیدار باشم درس‌ها تموم نشده؛ حالا چی می‌خواهی؟ حتماً تو هم مثل من گرسنه‌ات شده، نه؟ من که بهانه‌ای نداشتم بلافاصله با اشاره سر حرف نسرین را تأیید کردم و گفتم خب آره دیگه ضعف کردم. گفتم ببینم چه چیزی واسه خوردن پیدا می‌کنم. نسرین سیب پوست کنده خودش را به من داد و گفت بیامن یکی دیگه برمی‌دارم و رفت سراغ یخچال. برگشتم به اتاقم و روی تخت دراز کشیدم و آهسته گازی به سیم زدم و منتظر شدم تا نسرین بخوابد. نیم ساعتی گذشت ولی هنوز چراغ پذیرایی روشن بود. معلوم بود

بیدار باشم درس‌ها تموم نشده؛ حالا چی می‌خواهی؟ حتماً تو هم مثل من گرسنه‌ات شده، نه؟ من که بهانه‌ای نداشتم بلافاصله با اشاره سر حرف نسرین را تأیید کردم و گفتم خب آره دیگه ضعف کردم. گفتم ببینم چه چیزی واسه خوردن پیدا می‌کنم. نسرین سیب پوست کنده خودش را به من داد و گفت بیامن یکی دیگه برمی‌دارم و رفت سراغ یخچال. برگشتم به اتاقم و روی تخت دراز کشیدم و آهسته گازی به سیم زدم و منتظر شدم تا نسرین بخوابد. نیم ساعتی گذشت ولی هنوز چراغ پذیرایی روشن بود. معلوم بود

## درخواست رهبر انقلاب از امام خمینی (ره)



چندی پیش تعدادی از خانواده‌های شهدا با رهبر انقلاب دیدار داشتند. در این دیدار که در فضای بسیار صمیمی برگزار شد تعدادی از حاضران با رهبر انقلاب گفت‌وگویی مستقیم داشتند. یکی از این گفت‌وگوهای جالب سوالی است که فرزند شهیدی از رهبر انقلاب کرد.

این نوجوان ۱۲ ساله ابتدا درباره خصوصیات اخلاقی پدر شهیدش گفت: آقا پدرم هر شب سوره نوره، زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره می‌خواند.

رهبر فرمودند: ماشاءالله ماشاءالله، خداوند انشاءالله در جاتش را عالی کند.

نوجوان پرسید: آقا! اگر الان امام خمینی زنده بود؛ شما از ایشان چه می‌خواستی؟

رهبر فرمودند: خب فرق میکنه اگر امام بودند و من در سن شما بودم یک چیز می‌خواستم و اگر در سن حالا بودم یک چیز دیگه می‌خواستم.

نوجوان گفت: خب اگر در سن من بودید چه می‌خواستید؟

رهبر گفتند: در سن شما بهترین چیز فقط دعاست. می‌خواستم که دعا کند من بتونم مثل امام خمینی حرکت کنم. این بالاترین چیز است. بعد در ادامه با

لحنی پدرانه فرمودند حالا انگشتر اگر هم بخواهی به تو می‌دهیم حرفی نداریم. نوجوان که بر خورد مهربانانه رهبر را دید گفت: هم انگشتر و هم چغیه بدهید. رهبر انقلاب چغیه و انگشتر را به این نوجوان دادند و بعد از او پرسیدند: تو کلاس چندی؟ نوجوان گفت: کلاس ششم دوباره فرمودند ماشاءالله و سپس او را بوسیدند.



۳- توان مالی خود را در نظر بگیرید. همکلاسی شما ممکن است بخواهد ولخرجی کند اما شما به جیب خودتان نگاه کنید.  
۴- دوستان را مهمان کنید اما... گرچه دعوت کردن از دوستان یک صفت خوب و پسندیده است اما زیاد روی در این کار نیز به همان میزان بد و ناپسند است.  
۵- اگر می‌توانید مقداری از پولتان را پس‌انداز کنید.  
۶- در صورت لزوم از پس‌اندازتان به دوستانتان قرض بدهید و البته شرط کنید که به موقع پرداخت کنند.

می‌کند. بنابراین مدیریت پول توجیبی و نحوه خرج کردن و حتی پس‌انداز آن مواردی است که اگر رعایت کنید دچار مشکل نمی‌شوید.  
۱- در یک دفتر کوچک موارد مورد نیاز و پولی که برای تهیه این موارد نیاز دارید را بنویسید.  
۲- بی‌جهت و بی‌محابا خرج نکنید (ولخرج نباشید). فقط به اندازه ضرورت خرج کنید مثلاً اگر در مدرسه از بوفه خرید می‌کنید فقط به یک یا دو مورد ضروری قانع باشید.

معمولاً وقتی شما بزرگ‌تر می‌شوید و راهی مدرسه، شرایط رفتاری شما نیز وارد مرحله جدیدی می‌شود. مرحله‌ای که تا حدود زیادی بعد اجتماعی نیز پیدا و شرایط رفتاری خاصی را نیز اقتضا می‌کند.  
یکی از مواردی که در این مواقع پیش می‌آید، مربوط به مسائل مالی یا همان پول توجیبی است که والدین تان برای شما در نظر می‌گیرند. مسئله‌ای که باید آن را خوب مدیریت کنید طوری که نه تنها نیازهایتان را برطرف کند بلکه به نوعی پایه رفتارهای اقتصادی شما در آینده را هم پی‌ریزی

## چطور پول توجیبی را مدیریت کنید



## ورزش‌هایی که قد شما را بلندتر می‌کنند

آیا می‌خواهید بدانید برای بلند شدن قد چه ورزش‌های مناسب و کاربردی وجود دارد؟ اگر شما هم جزو کسانی هستید که دوست دارید از اینکه هستید بلندتر شوید باید بدانید با ورزش حتماً می‌توانید به هدف‌تان برسید. با انجام مداوم این ورزش‌ها به بلند شدن طبیعی قدتان کمک کنید. این ورزش‌ها عبارتند از:

- \* شنا کردن،
- \* طناب زدن.
- \* لمس انگشت پا (ایستاده خم شوید و بدون خم شدن زانو، نوک انگشتان پا را بگیرید)
- \* ورزش‌های آویزانی (بارفیکس و...).



## داستان تصویری: نظافت در خانه

1. موهام رومر تب کنم  
2. لباسم هم که مامان شسته و تمیزه  
3. کیف و دفتروم رو هم بردارم  
4. حالازود راه بیفتم که بهروز بیشتر از این منتظر نباشه  
5. خب دیگه تا دیر نشده راه بیفتم  
6. خب اینم خونه مهر داد  
7. سلام مهر داد نمی‌خوای بریم مدرسه؟ دیر میشه دیگه کاری ندارم  
8. داشتم جارو می‌کردم آخه اتاقم به نظافت احتیاج داشت  
9. آره نه تنها جارو بلکه شستن ظرف هم بلدم من حتی خودم لباسمو اتو می‌کنم  
10. ولی من اصلاً از این کارها نکرده فکر می‌کردم این کارها دخترونه است  
11. نظافت و تمیزی که دختری و پسر نذاره وظیفه همه است که تو تمیزی خونه کمک کنیم  
12. ببینم تو بلدی جارو کنی؟